

پرسش سی ام از متن پهلوی دادستان دینی*

۱- سی ام پرسش، آن را پرسید که: «روان پرهیز گاران، هنگامی که به بهشت رود، چگونه رود؟ که او را پذیرد؟ و چه کسی او را هدایت کند؟ که او را به نزد هر مزد برد؟ از پرهیز گاران بهشت کسی به پذیره (=استقبال) او رسد؟ و کسی از او پرسش کند (=احوالپرسی کند) و یا چگونه است؟ و گناه و کفره (=ثواب) او را آمار (=حساب) کنند؟ و آسانی (=راحتی) و خوشی بهشت را چگونه بدو نمایند (=نشان دهند)؟ و خوراک او چیست؟ ایشان را یاد (=آرزوی) گیتی باشد یا نه؟ و سامان بهشت پیداست و یا چگونه است؟» ۲- پاسخ این که: «روان پرهیز گاران با نیروی کرفه مینوی، همراه مینوی خوب - که راهنمای روان است - به اندازه و پایه و میزان کرفه خود، همراه با کرفه مینوی - که شباهت آن در گیتی مانند گردونه گردان^۱ - و درشکه چهاراسب^۲، جامه پیراسته، ابزاران (=زین افزار)

* The Datistan-I-Dinik, Part I, Pursishn I-XL, edited by T. D. Anklesaria, Shiraz, 1976

→

سرمی دهد که:

ربع سکون آدمی را بود دیو و دد گرفت
کس نمی داند که در آفاق، انسانی کجاست
آسمان، بیخ کمال از خاک عالم بر کشید
توزنج می زن که درمن، گنج پنهانی کجاست
دو باره می پرسیم: «چرا صاحبان فرهنگ و بزرگان دانش، در تمامی دوران گذشته این سرزمین، گله مند بوده اند و امکان کار فرهنگی و علمی آزاد را نداشته اند؟» و با تکه ای از «باب برزویه طیب» در کلیله و دمنه به سخن خود پایان می دهیم:

«... می بینیم که کارهای زمانه روی به ادبار دارد و چنانستی که خیرات مردمان را وداع کردستی، و افعال ستوده و اخلاق پسندیده مدروس گشته، و راه راست بسته و طریق ضلالت گشاده، و عدل ناپیدا و جور ظاهر، و علم متروک و جهل مطلوب، و لوئم و دنانت مستولی و کرم و مروت منزوی، و دوستی ها ضعیف و عداوت ها قوی، و نیک مردمان رنجور و مُستَدَل و شریران فارغ و محترم، و مکر و خدیعت بیدار و وفا و حریت در خواب، و دروغ مؤثر و مشمر و راستی مردود و مهجور، حق منهزم و باطل مظفر، و متابعت هواستنت متبوع و ضایع گردانیدن احکام خرد طریق مشروع، و مظلوم مُحِق ذلیل و ظالم مُبِطِل عزیز، و حرص غالب و قناعت مغلوب، و عالم غدار بدین معانی شادمان و به حصول این ابواب تازه و خندان...»

شایسته است - و با پرواز مینوی به بهشت یا گرودمان^۳ - آن‌جا که جای اوست - پیش رود. ۳- بهمن امشاسپند^۴ اورا نزد دادار هرمزد برتو^۵ و به فرمان هرمزد، جای و مزد او (=روان) تعیین شود. آن (=روان) از آن‌چه در جایگاه حضور هرمزد بیند، داند و بیاید، شاد شود. ۴- هرمزد که آفریدگار آفریدگان خوب است، در میان مینویان نیز مینوست و مینویان را نیز بینایی است و دیدار مینویان، همانا، بر مردم گیتی پدیدار است. ۵- اما هنگامی که مینویان، به سبب خویشی بزرگ با هرمزد، بینش مادی در پوشند، و دیگر اینکه به مادی ما حس بینش مینوی بیبوند، آن‌گاه، با آن حس مادی مینویان را دیدن، بدان تواند ماند که تن‌ها را بینند که روان در آن‌هاست؛ یا آتش را بینند که بهرام^۶ در آنست، یا آب را بینند که مینوی^۷ خود آب در آنست. ۶- اما در آن باریابی، هرمزد به یقین آن روان را می بیند، زیرا هرمزد همه چیز را می بیند^۷. ۷- آن روان گناهکار نیز چندان که از هرمزد، با حس مینوی، بدویوسته شده است، با نشان دادن آن‌چه از هرمزد است، شاد شود. ۸- و در بهشت، پرهیزگاران که در گیتی پیوند، دوست، هم‌دین و هم‌مقام او بودند، برای نشان دادن محبت و برای احوالرسی، با بزرگداشتی درخور، از آمدن او به بهشت، اورا در بهشت «خوشامد»^۸ گویند. ۹- و بهشتیان را آمار گناه و کوفه نباشد و در این کتاب، این خود شگفت پرسشی است، چه روان در گذشتگان آمار شده و با گناه توخته (=جبران‌شده)، ایدون به بهشت رسند که ایشان را تا فرشگرد^۹، آنجا مقام است و به آمار تازه نیازی نیست. ۱۰- و آن‌را که آمار باید، به موقع آمار باشد. آمارگران هرمزد، بهمن، مهر^{۱۰}، سروش^{۱۱} و رشن^{۱۲} اند. هریک به هنگام خود، همه را به داد آمار کنند، همانگونه که در باب خود پاسخ نوشته شد.»

۱۱- آن‌چه در باره خوراک پرسیده شد: «خوراک‌های مردم گیتی به دو سبب باشد: یکی پشیمانی از شتاب که ناشی از آزار است؛ یکی، لذتی است که در پایان [خوراک] است. در بهشت شتاب ناشی از آزار نیست و [در پایان خوردن] لذت با رامش بسیار است»^{۱۳}. ۱۲- همانگونه که مردم گیتی خوردن لذت بخش را به پایان برند، آن روان مینوی را نیز شادی پایانی به همان اندازه رسیدنی است و برای نمایش به مردم گیتی، نامش «روغن بهاری»^{۱۴} است و ۱۳- سبب آن نام اینست که گفته شده است که در جهان مادی، بهترین خوراک فرآورده گوسفندان است. در میان فرآورده گوسفندان، برای خوردن شیر و از شیر روغن و از روغن آنچه به نیکی ستوده شده (=روغن بهاری) است که در ماه دوم سال که مهر در اختر گاو است، بسازند. چون نام این ماه در دین «زرمه» خوانده شود. این نام معروف و نشان‌دهنده این است که نمونه مادی آن [خوراک بهشتی]، بهترین خوراک در گیتی است. ۱۴- و روان پرهیزگاران را از بهشت و گرودمان یاد بیرون نباشد، چه از آن جهان پرشادی یاد [جهان دیگر] نیست، اما هرکس را بدان (=بهشت و گرودمان) یاد است. ۱۵- اما روان مادی مردم گیتی خویشان و انبازان را یاد کند. آن [روان] بی آرزو، بی رقیب و بی دشمنی، به هنگام خویش [از] همه راحتی گیتی - آن‌چنان که در فرشگرد باشد - شاد شود و آمدن بدانجا را آرزومند است. ۱۶- و روان را نیز آسانی، راحتی و شادایی که در هشت و گرودمان است به اندازه، شیوه و آیین کوفه خویش است. ۱۷- همه گونه آسانی و راحتی که در گیتی به مانند آن از مرد دوست دانا، پرستنده (=پیشخدمت) فرمانبردار و دیگر مردان کمک کننده؛ و نیز از زن خوش قامت شرمگین شوهر دوست صرفه‌جوی^{۱۵} مدیر و دیگر زنان سودرسان^{۱۶}؛ هم چنین از ستوران، گوسفندان، ددان، مرغان، ماهیان و دیگر انواع گوسفندان؛ نیز از آتش‌های روشن، نسیم‌های وزنده، فلزات درخشان دلپذیر؛ نیز از زمین و خانه پُربُرب^{۱۷}، همه زمین‌های نیک آفریده شده؛ نیز از رودها، چشمه‌ها، چاه‌ها و همه انواع آب‌ها؛ نیز از دار و درختان، میوه‌های نرم و غلات، علف‌ها و سبزی‌ها، سپرغما و دیگر گیاهان؛ نیز از آنچه از زمین برای همه این مخلوق آفریده شده، ساخته می‌شود؛ نیز از گونه‌ها و مزه‌ها، بوی‌ها و رنگ‌های (؟) خوش، همه گونه زورها (=نیروها)، کارها، ابزارهای (=نیروهای) دو جهان به مردم فانی آمدن (=رسیدن) ممکن است. آن مینوی کوفه در همانندی و شباهت متناسب با

ستارگان، مردان، زنان، گوسفندان، آتش‌ها، آذرها، همه‌گونه فلزات، سنگ‌ها^{۱۸}، زمین‌ها، آب‌ها و گیاهان است. کرفه‌مینوی به اندازه و پایه‌ای بدان روان ببیند که نیروی رهبری کرفه آن پرهیزگار، برای آسایش بخشیدن آن پرهیزگار، سزاوار است. [آن روان] زمان، بایستگی‌ها، سزاواری‌ها و رامش‌های پیوسته و همیشگی و بدون درد^{۱۹} یابد. بسیار نیز شاد شود که برای آن در گیتی اصلاً همانندی نگفته‌اند. اما به بهشتیان و گرودمانیان ابدون [شادی] رسد که آن برترین نیکی و رامش مادی همانند آن نیست. ۱۸- اما برای آگاه کردن مردم گیتی نمونه‌ای [شاید] گفتن. نشان دادن آن از گیتی: کناره‌مند (=محدود) با بی‌کناره (=نامحدود)، گذرا با ناگذر (=فانی با باقی)، کاستنی با نکاستنی یکسان نباشد. ۱۹- و گیتی کناره‌مند، گذرا و کاستنی است و آن روشنی بی‌کرانه (=گرودمان) ناگذر و نکاستنی است و آن گنج همه‌سود همیشه سود ناپودنشدنی است و آن گرودمان روشن، همه شادی بدون درد است. ۲۰- و آن پرهیزگار را جای در بهشت و گرودمان است [و] آن نخستین مزدی است که می‌یابد و تا رستاخیز، که گیتی خود نیز در رستاخیز، پاک و بی‌بلا شود، آن برترین خوبی و بزرگی (=گرودمان) را یابد و جاویدان آسایش یابد.

یادداشت‌ها

۱- گردونه گردان در برابر- rah wardyōn پهلوی آمده است.

rah در معنی گردونه برابر اوستایی -raθa- است.

wardyōn به معنی گردان نیز برابر اوستایی -varetata- از ریشهٔ vart- به معنی گردیدن و چرخیدن است. در اینجا گردان در مفهوم تند و سریع آمده است. عبارت اوستایی -varetā-raθa- در پشت نهم بند دوم آمده است.

۲- ارابه چهاراسب در برابر wāš ī čahārag bārag پهلوی آمده است.

wāš در معنی ارابه و درشکه برابر اوستایی -vāša- از همان ریشهٔ vart- می‌باشد.

barag به معنی باره و اسب از ریشهٔ اوستایی -bar- در معنی بردن است.

عبارت vašem čaθru-yuxtem «ارابه با چهار یوغ» در وندیداد هفتم، بند چهارم آمده است. در اینجا عبارت caharag bārag در برابر- čaθru-yuxtem آمده است. -yuxta- از ریشهٔ yaog- به معنی بستن، پیوستن و جفت کردن می‌باشد. برابر فارسی این واژه «جفت» است.

در اینجا سفر مینوی روان به جهان مینوی با سفر مادی در گیتی مقایسه شده است. اهمیت اعمال ثواب در سفر مینوی با شکوه و جلال شاهانهٔ سفر گیتی‌ای که با گردونه تندر و ارابه چهاراسب انجام می‌پذیرد، تأکید شده است.

۳- گرودمان، در اوستا: -garo-demana- به معنی «خانهٔ سرود و نیایش» آخرین پایهٔ آسمان است که در روشنی بی‌کران واقع است و جایگاه هرمزد و امشاسپندان می‌باشد. پرهیزگاران پس از آمارو گذر از مراحل مختلف، سرانجام به گرودمان می‌رسند.

۴- امشاسپند، در اوستا: -amesa-spenta- به معنی «بی‌مرگ مقدس» عنوان شش‌تن از ایزدان بزرگ دین زردشتی است که در بارگاه هرمزد از مقام برتری برخوردارند و یاران و مشاوران هرمزد در امر آفرینش جهان هستند و به‌همراه هرمزد که در رأس آنها قرار دارد، هریک نوعی از آفریدگان را پاس می‌دارند و آن‌نوع آفریده‌نماد و نشان جهانی آن امشاسپند است. این شش ایزد بزرگ عبارتند از بهمن، نماد چهار پایان؛ اردیبهشت، نماد آتش؛ شهریور، نماد فلز؛ سیدرامد، نماد زمین؛ خرداد، نماد گیاه و امرداد نماد آب.

بهمن، در اوستا: -vohu. manah- به معنی «اندیشهٔ نیک»، پسر هرمزد و برترین امشاسپند است. او کردار مردمان را در اوپسین روز می‌سنجد و راهنمای پرهیزگاران به خانهٔ خود، یعنی بهشت، است.

۵- بهرام، در اوستا: -vərəθ- rayna- به معنی «کشندهٔ اژدهای ورتره» نام یکی از پنج آتش‌مهم هرمزد آفریده و نیز یکی از ایزدان بزرگ دین زردشتی است. آتش بهرام از شانزده آتش گوناگون پدید می‌آید که هریک پس از بجای آوردن آئین‌های دشوار و طولانی که سبب پاکی آنها می‌شود، بدست می‌آید.

۶- اردویسورانانهد، در اوستا: *arədvī-sūrā-anāhitā-* به معنی «اردوی نیرومند پاک» است. «اردوی» نام رودی اساطیری است. اردویسورانانهد مینو و نماد آب هاست. اوزنی نیرومند، ستبر بازو، خوش اندام و سپید وصف شده است که کفش هایی زرین بر پا، گوشواره ای زرین بر گوش، تاجی جواهرنشان بر سر و... دارد. برای پیروزی بردشمنان و دیوان باید از او یاری خواست. ۷- نیز نگاه کنید به صفحات ۱۱۳ - ۱۱۲ از کتاب:

H. W. Baily, : *Zoroastrian Problems in The Ninth-Century Books, Oxford, 1971.*

- ۸- «خوشامد» در برابر عبارت پهلوی *“hamāyīg-nēk-būd”* آورده شد.
- ۹- فرشگرد، در اوستا: *frašō-kərətay-* به معنی «نوسازی و بازسازی» جهان است که در پایان جهان بوسیله فرشگرد کرداران که سه پسر زردشت به نامهای هوشیدر، هوشیدرام و سوشیانس هستند، انجام می پذیرد.
- ۱۰- مهر، در اوستا: *miθra-*، ایزد مهر و دوستی و پیمان است. مهر آگاه از کلام راستین، یاریگر راستگویان و نابودکننده دروغگویان و پیمان شکنان است. هر مزد با بخشیدن هزارگوش و ده هزار چشم، او را مأمور پاسداری از عهد و پیمان مردمان کرده است. ایزد سروش بر دست راست و ایزد رشن بر دست چپ او فرار دارند و هر سه داوری روز پسین را بهمهده دارند.
- ۱۱- سروش، در اوستا: *sraoša-* از ریشه *srau-* به معنی «شنیدن» است. سروش ایزد فرمانبرداری و اطاعت کلام هرمزدی است. در ادبیات پهلوی، گاه این ایزد جزء امشاسپندان شمرده شده است. سروش برنظم جهان مراقبت دارد و پیمان ها را می باید. او پناه دهنده پرهیزگاران و براندازنده دیوان و بیوژه، فروکوبنده دیو خشم است.
- ۱۲- رشن، در اوستا: *rašnu-* از ریشه *raz-* به معنی «مرتب کردن و آراستن» است. رشن بهمهراه مهر و سروش داور روز پسین است و کردار خوب و بد مردمان را آمار می کند. رشن مکان معینی ندارد و در همه زمین ها و آسمان ها هست. او یاری کننده نیازمندان و براندازنده دیوان و دیو خویان و راهزنان است.
- ۱۳- در این جا از دو طریق خوردن غذا گفتگومی شود. ۱- طریق مردمان خرسند و راضی که در پایان غذا خوردن احساس لذت و خوشی می کنند و ۲- طریق مردمان حریص و آزمند که همیشه به سبب آزدشتاب و نیاززد و با تشنگی و گرسنگی جفت. موقعیتی مانند گروه اول در بهشت و شرایطی مانند گروه دوم در دوزخ حکم فرماست.
- وضع گروه دوم در بند ۶ از فصل ۳۱ دادستان چنین آمده است:
- و خوردن [غذا در دوزخ] با لذت پایانی همراه نیست، اما به سبب نیاز که ناشی از آزا است [شخص] درشتاب، و با گرسنگی و تشنگی جفت است.
- برای این یادداشت و نیز یادداشت های ۱ و ۲ نگاه کنید به مقاله:

Dr. M. Unvala Memorial Volume, Bombay, 1964. در *“Some words and explessions in The Dātistān-ī-Dinik,”* by H. K. Mirza,

- ۱۴- «منیدیزوم»، در اوستا: *maidīyōi-zarəməya-* نام یکی از شش گاهنبار سال و نیز نام جشنی مربوط به همین گاهنبار است که در پانزدهم اردیبهشت، یعنی روز «دی بهمه» بر پا می شده است. آفرینش آسمان در این گاهنبار که در واقع «جشن بهاری» است، انجام پذیرفت. در این جا منظور از «روغن بهاری»، روغنی است که در این موقع از سال که مناسب ترین زمان است، ساخته می شود.
- ۱۵- «صرفه جو» در برابر *xir-pānag* پهلوی آمده است. در این ترکیب *xir* به معنی «چیز» و *pānag* به معنی «حافظ» و «نگهبان» است.
- ۱۶- «سودرسان» در برابر ترکیب *sūd-abgār* آمده است.
- ۱۷- پرتیر در برابر واژه پهلوی *barīgān* از *bar* به معنی «ترو بار» آورده شد.
- ۱۸- در پهلوی برای واژه سنگ دو صورت «سنگ» و «سگ» وجود دارد. ظاهراً نویسنده به سبب شباهت لفظی میان این دو هزوارش، *ولید = sag* (حیوان) را برای سگ (=سنگ) به کار برده است.
- ۱۹- «بی درد» در برابر ترکیب *a-jumā-dard* آورده شد. در این ترکیب *a-* پیشوند نفی و *jumā* به معنی جفت و همراه است. *a-jumā-* به معنی بدون و جدا از گرفته شد.